



شش‌شوان

# یادمانده‌های من

خلیل مهرابیان



تبریز / اول خیابان طالقانی / روبروی مصلى / طبقه فوقانی کتابفروشی ارک / طبقه سوم  
تلفن: ۰۴۱۱-۵۵۴۹۵۰۰ تلفکس: ۰۴۱۱-۵۵۴۰۰۵۲ همراه: ۰۹۱۴۳۰۱۰۵۷۳

سرشناسه : مهربان، خلیل / ۱۳۱۸  
 عنوان و نام پدیدآور : شیشوان و یادمانده‌های من / خلیل مهربان  
 مشخصات نشر : تبریز، انتشارات شکوریان، ۱۳۹۲  
 مشخصات ظاهری : ۳۱۲ ص  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۴۶-۹-۰۰ ریال ۷۰۰۰۰  
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
 موضوع : مهربان، خلیل، ۱۳۱۸... سرگذشتنامه  
 موضوع : شیشوان (روستا)  
 ردیف کتابخانه : ۱۳۹۲، ۹۰ ش ۹ م / ۱۸۸۸ CT  
 رده بندی دیوید : ۹۲۰ / ۰۵۵  
 شماره کتاب‌شناسی ملی : ۳۴۰۴۴۷۱

مؤلف: شیشوان و یادمانده‌های من  
 ناشر: خلیل مهربان  
 حروف‌چینی و صفحه‌آرایی و مجری فنی: موسسه نوآک کتاب آذربایجان، ۰۴۱۱۵۵۴۹۵۰۰  
 شمارگان: ۰۰۰  
 چاپ اول: ۱۳۹۲  
 لیتوگرافی: تصویر  
 چاپ: تصویر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۴۶-۹-۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: انتشارات شکوریان: تبریز/ اول خیابان طالقانی/ روبروی مصلی/ طبقه فوقانی

کتاب فروشی ارک/ طبقه سوم ۰۹۱۴۳۰۱۰۵۷۳

تلفن: ۵۵۴۹۵۰۰ / تلفکس: ۰۴۱۱۵۵۴۰۰۵۲

|                                                                                        |    |
|----------------------------------------------------------------------------------------|----|
| بخش اول: نگاهی به سیمای عمومی شاون.....                                                | ۱۹ |
| موقعیت جغرافیایی شاون.....                                                             | ۲۱ |
| حدود، وسعت، جمعیت و ساختار اجتماعی شیشوان.....                                         | ۲۲ |
| زبان روز شیشوان.....                                                                   | ۲۶ |
| سوادداری و خانم سالخورده.....                                                          | ۳۰ |
| باغ و باغچه‌های شیشوان.....                                                            | ۳۱ |
| باغ سالن مسعود.....                                                                    | ۳۴ |
| ادامه باغ سلطان مسعود.....                                                             | ۳۷ |
| جنگل‌های شیشوان.....                                                                   | ۴۰ |
| جنگل طبیعی (یورئول).....                                                               | ۴۰ |
| حاجی علی مشه‌سی (پیش‌ساز جغرافیایی).....                                               | ۴۱ |
| حمزه مشه‌سی (جنگل حمزه).....                                                           | ۴۱ |
| شولیک.....                                                                             | ۴۲ |
| صیفی‌کاری.....                                                                         | ۴۳ |
| بخش دوم: به نام آفریدگار جهان.....                                                     | ۴۵ |
| دوره پیش از هفت سالگی.....                                                             | ۴۹ |
| قاچاقاشلیق (فرار عمومی) (Qaçaqashlıq).....                                             | ۵۲ |
| حسینقلی خان.....                                                                       | ۵۹ |
| حسینقلی خان گنجه‌ای شیشوانی.....                                                       | ۶۰ |
| علی اکبر کوزه‌چی و فرمان چگونه کشته شدند.....                                          | ۷۵ |
| بررسی کوتاهی از دوره حسینقلی خان و ذکر مختصر از علل ظهور او و پیامدهای اجتماعی آن..... | ۸۰ |
| باد مانده‌های من پس از هفت سالگی.....                                                  | ۸۲ |
| صفرخان، حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان.....                                          | ۸۲ |
| پیشه‌وری که بود؟.....                                                                  | ۸۸ |
| سرهنگ معین‌آزاد.....                                                                   | ۸۹ |
| حیدر خان آفاقی.....                                                                    | ۹۱ |
| حیدر خان آفاقی.....                                                                    | ۹۲ |
| پایان کار فرقه دمکرات آذربایجان آذر ماه ۱۳۲۵.....                                      | ۹۳ |

|          |                              |
|----------|------------------------------|
| ۹۵.....  | یک خاطره از صفرخان           |
| ۹۹.....  | انتقال به دیستان نوساز       |
| ۱۰۵..... | سفر کردستان                  |
| ۱۱۴..... | تحصیل و زندگی در کردستان     |
| ۱۲۳..... | بازگشت به موطن               |
| ۱۲۸..... | تحصیل دوباره در شیشوان       |
| ۱۳۱..... | تحصیل در عجبشیر              |
| ۱۳۴..... | ادامه تحصیل در عجبشیر        |
| ۱۳۷..... | سفر به کرمان                 |
| ۱۵۱..... | بازگشت به شیشوان             |
| ۱۵۷..... | تحصیل در تبریز               |
| ۱۶۹..... | آخرین سال تحصیلی در تبریز    |
| ۱۷۳..... | سفر دوم به تهران             |
| ۱۹۲..... | عزیمت به مراغه               |
| ۲۱۱..... | بخش سوم: آداب و رسوم         |
| ۲۱۳..... | پیش درآمد عروسی              |
| ۲۲۸..... | شیربهاء مهریه و دوران نامزدی |
| ۲۳۱..... | مراسم عروسی                  |
| ۲۳۶..... | حنا بندان                    |
| ۲۳۶..... | شب اول عروسی                 |
| ۲۳۷..... | آسدی کسدی                    |
| ۲۳۹..... | شب دوم و سوم عروسی           |
| ۲۳۹..... | گلین گلکمک                   |
| ۲۴۰..... | دایی یولی                    |
| ۲۴۱..... | دزدی در شب آخر عروسی         |
| ۲۴۱..... | ورود عروس به خانه بخت        |
| ۲۴۲..... | شب زفاف یا شب حجله           |
| ۲۴۲..... | صبح بعد از شب حجله یا پاتختی |
| ۲۴۳..... | چهارشنبه سوری در شیشوان      |
| ۲۴۵..... | نوروز بایرامی                |
| ۲۴۷..... | قورشاقل سالاما               |

|          |                                                |
|----------|------------------------------------------------|
| ۲۵۱..... | سیزده بدر .....                                |
| ۲۵۲..... | جشن انگور .....                                |
| ۲۵۴..... | جشن نمک (دوزاگیدمک) .....                      |
| ۲۵۵..... | بابا بایرامی .....                             |
| ۲۵۷..... | شب یلدا (چیله گجسی) .....                      |
| ۲۵۷..... | قربان بایرامی (عید قربان) .....                |
| ۲۶۰..... | محرم در شیشوان .....                           |
| ۲۶۴..... | تاسما .....                                    |
| ۲۶۴..... | مشه .....                                      |
| ۲۶۵..... | پرمه .....                                     |
| ۲۶۶..... | دسته سینه زنی .....                            |
| ۲۶۷..... | دسته زنجیر زنی .....                           |
| ۲۶۹..... | دسته عرب (عرب دسته) .....                      |
| ۲۶۹..... | عاشورا .....                                   |
| ۲۷۰..... | شام غریبان .....                               |
| ۲۷۱..... | قائلی کورنک (قمه زنی) .....                    |
| ۲۷۲..... | یاخا باغلاماق (یقه بستن) .....                 |
| ۲۷۳..... | بخش چهارم: قاپی Qapi یا جزیره‌ای در ساحل ..... |
| ۲۷۷..... | نگاه کوتاه به عملکرد شاهزادگان شیشوان .....    |
| ۲۷۸..... | ملک قاسم میرزا .....                           |
| ۲۷۹..... | امام قلی میرزا فرزند ملک قاسم میرزا .....      |
| ۲۷۹..... | نسل سومی‌ها .....                              |
| ۲۸۱..... | نسل چهارمی‌ها .....                            |
| ۲۸۲..... | یک خاطره از پرویز میرزا .....                  |
| ۲۸۵..... | جنبش‌های ارباب ستیزی در شیشوان .....           |
| ۲۸۷..... | آقا شیخ .....                                  |
| ۲۹۲..... | شیخ که بود و چگونه به شیشوان آمد؟ .....        |
| ۲۹۸..... | گفتگوی حاجی با شیخ .....                       |
| ۲۹۹..... | یک یاد مانده از حاجی .....                     |
| ۲۹۹..... | یک خاطره دیگر از حاج سید رضا .....             |
| ۳۰۰..... | درویش عسگر .....                               |

- ۳۰۸..... گدایی برای غیر.....
- ۳۰۹..... زندگی نامه علی آقا.....
- ۳۱۱..... مسجد تاریخی قاضی شاولان.....

www.ketab.ir

نگاهی به کتاب «شیشوان و یادمانده های من»

تحقیق و تتبع در احوال گذشتگان و ضبط حوادث و وقایع اتفاق افتاده از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بوده و می‌تواند از تکرار اشتباهات جلوگیری کرده و چراغ هدایتی برای آیندگان باشد. تنوع و تعدد کتب منتشره تاریخی در قالب‌های شهرشناسی و خاطرات، از جمله این آثار هستند که می‌توانند علاقمندان به تاریخ یک منطقه یا عصری را با واقعیات موجود آشنا کنند. اثر گران سنگ محقق ارجمند حاج آقای «خلیل مهربان» با عنوان «شیشوان و یادمانده های من» نیز یکی از همین کتب تاریخی است که اخیراً توفیق مطالعه آن را داشتم. خاطرات نویسنده حاوی اطلاعات قیمتی از تاریخ پرفراز و نشیب یکی از مناطق مهم آذربایجان، شاولان (شیشوان) می‌باشد که آقای مهرابیان به زیبایی و با قلمی شیوا نوشته است. منطقه شاولان به علت ممتازش همواره مورد توجه حکام، مورخان و جهانگردانی همچون اوژن برنیه، لیر فرانسه در ایران، کلمباری، دکتر هوگو گروته، جرج ن. کرزی، هنری رامسن، نادر میرزا، عبدالعلی ادیب الملک، مظفرالدین شاه قاجار و... بوده که در نوشته‌هایشان از عظمت و شکوه این دیار به نیکی یاد کرده‌اند.

در باب اهمیت شاولان در دوره قاجار همین بس که این آبادی به یکی از فرزندان فتحعلی شاه قاجار به نام «ملک قاسم میرزا» واگذار می‌شد. اما شیشوان و سایر جاها که به ملک قاسم میرزا واگذاشته‌ایم باید حکماً به او برسد تا برای او بیرون نیاید» هنری راولینسون، افسر انگلیسی نیز در سفرنامه‌اش، شاولان را زیباترین و پیشرفته‌ترین آبادی‌های ایران توصیف می‌کند: «شیشوان که منزل من در آن روز بود... به ملک قاسم میرزا، یکی از پسران پادشاه متوفای ایران [فتحعلی شاه]، تعلق دارد و احتمالاً یکی از جالب‌ترین نقاط آذربایجان است. شاهزاده، که نزدیک

ده برای خودش قصری به سبک فرنگ ساخته برای خودش شخصیتی است. بسیار باهوش و کوشاست و علاوه بر این، علاقه خاصی دارد به رسوم زندگی اروپایی و به ترویج صنایع مفیدی که به تمدن اروپا تعلق دارند. از املاک خالصه‌ای که به او اعطا شده سالی ۱۰ تا ۱۲ هزار تومان درآمد دارد، و از این رو آن قدر متمکن است که می‌تواند در حد قابل ملاحظه‌ای به این علاقه میدان بدهد، و به این ترتیب شیراز را دارد به سرعت ظاهر یک آبادی اروپایی را پیدا می‌کند. در یک گوشه سنگ‌نهداری می‌شوند. در جای دیگری مرغانی است و در آن انواع ماکیان و کبک و قرقاول، طاووس و پرندگان آبی پرورش داده می‌شوند. یک جای دیگر خوکدانی است. در محل دیگری مجموعه‌ای از ساختمان‌ها را گروهی از کسبه روس از قبیل خیاط، نقاش و نجار اشغال کرده‌اند و در آن جا هر کس به کار خود مشغول است.

اما جالب‌ترین چیزها تأسیساتی است که شاهزاده به صورت آزمایشی زیر نظر مستقیم خودش برپا کرده است تا به وسیله علم فرنگ را نشان بدهد و این تأسیسات می‌توانند روزی، در سایه تشویق یک حکومت روشن‌بین، تبدیل بشوند به پرورشگاهی برای هنرهای سودمندی که به وسیله جاتی کشور فایده برسانند. در این مجموعه، باغ توت و مؤسسه ابریشم‌کشی او می‌تواند شیشه‌گر خانه‌اش، کارگاه سفالگری‌اش را و نیز محلی برای تهیه موم سفید و سفال‌های بافندگی برای تولید انواع پارچه‌های نخی، ابریشمی و پشمی... باید اقرار کنیم که پیشوان از لحاظ زندگی اجتماعی پدیده‌ای است که انتظار برخورد با آن را در این نداشتیم» خوشبختانه در سال‌های اخیر در مورت معرفی این منطقه تاریخی کتب زیادی از جمله:

- دریاچه شاه‌ی و قدرت‌های بزرگ: پژوهشی در کشتی‌رانی دریاچه ارومیه، محمد علی کاظم بیکی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۰
- لحظاتی از زندگی صفر خان...، بهروز حق‌ی، نشر آذربایجان، آلمان ۱۳۷۲
- خاطرات صفر خان، علی اشرف درویشیان، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۸
- زندانی زمان (صفر خان قهرمانیان)، امیر چهره گشا، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۳
- نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران، منوچهر ملک قاسمی، نشر اوج‌ی، تهران ۱۳۸۴

- عجب‌شیر می‌آید چی‌چست، زنده یات حسین بابک، تبریز ۱۳۸۹
- عجب‌شیر در گذر زمان، امیر چهره گشا، نشر تکدرخت، تهران ۱۳۸۹
- کندیمیزدن خاطرات (میر)، مظفر خداوندگار، نشر یاز، ارومیه ۱۳۸۷
- پیشگامان تاریخ و فرهنگ آذربایجان، امیر چهره گشا، نشر تکدرخت، جلد ۱، تهران ۱۳۹۱.

- فراز و نشیب زندگی من، میر قنبر علی شیشوان، تبریز ۱۳۸۴ و...
- منتشر شده که هر یک گویای بخشی از رویدادهای تاریخی - فرهنگی شاوان می‌باشند. اما ویژگی بارز خاطرات آقای مهربان، با گوی بخش مهمی از حوادث سیاسی - اجتماعی این دیار می‌باشد که بواسطه حضور وی در متن بسیاری از این وقایع و اشراف وی به حوادث و مسائل جامعه آن دوران به دلیل اقامت‌شان در منطقه، به وی این امکان را داده است تا بتواند به بررسی از مسائل پشت پرده زمانه خویش وقوف یابد و به تصویر و روایت نسبتاً دقیق آن‌ها مبادرت کند. به عنوان مثال شرح قیام «حسینقلی خان شیشوانی» یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب می‌باشد که نویسنده برای اولین بار توانسته بخش‌های ناگفته‌ای از این دوران را به قلم بیاورد: «... حسینقلی خان، مردی بود لاغر اندام،

زرننگ، باهوش، جسور، صبور، کم حرف، با شهامت، و به قول امروزی‌ها دموکرات. او قبل از قاچاقاشلیق از سربازی فرار کرده و در گوشه و کنار شیشوان پناه بسته بود... در مدت کوتاه حکومتش در اول هر پاییز آمارگیری می‌کرد که بداند، چه کسی برای زمستانش آذوقه ندارد. برای تأمین توشه زمستانی این قبیل افراد، از دارا می‌گرفت و به ندار می‌داد... هرگاه دستوری از طرف خان صادر می‌شد، کسی جرأت عدم اجرای آن را نداشت و الا آن شخص روزگار خوشی پیدا نمی‌کرد. از طرفی چون مردم می‌دیدند که او برای خودش نمی‌خواهد از جان و دل دستورات خان را می‌پذیرفتند...» ذکر عناوینی همچون نگاهی به سیمای عمومی شاوان، دوره پیش از مدت سالگی، قاچاقاشلیق (فرار عمومی)، ظهور و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، قایم شیشوان، مهاجرت به اشنویه، جنبش‌های ارباب ستیزی در شیشوان، ساطعی از حاج سیدرضا، ایام تحصیل در عجب‌شیر و تبریز، نگاهی کوتاه به عملکرد شاهزادگان شیشوان، ایام خدمت سربازی در تهران و مراغه از مهمترین بخش‌های خاص این کتاب می‌باشد که در واکاوی بخشی از تاریخ مهجور منطقه عجب‌شیر و شاوان می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد.

از جالب‌ترین بخش‌های خاطرات تویسنده این کتاب آداب و رسوم مردمان شیشوان می‌باشد. مراسم عروسی، چهارشنبه سوری، نوروز بایرامی، سیزده بدر، جشن انگور، دوزا گئتمه‌ک، چیلله گئجه‌سی، اوروجلوق بایرامی، قرقران بایرامی و محرم در شیشوان از دیگر مباحث مطرح شده در خلال خاطرات تویسنده کتاب می‌باشد که خواننده را با برخی از آداب و رسوم فراموش شده گذشتگان آشنا می‌کند. بی‌شک انتشار این کتاب ارزشمند می‌تواند مورد توجه محققین و علاقمندان

تاریخ قرار گیرد که ضمن سپاس‌گزاری از کوشش‌های بی‌دریغ نویسنده، منتظر  
دیگر آثار گران‌سنگ‌شان هستیم.

امیرچهره‌گشا

تبریز - مهر ۱۳۹۲

www.ketab.ir

## پیش‌گفتار

انگیزه‌ای که موجب نگارش این تحفه درویش شد، آن بود که روزی در آخرین سال عهد نظام پیشین، شهرداران کشور، سمیناری در بندرعباس ترتیب داده بودند. سمینار شهرداران هر سال در یک شهر برگزار می‌شد.

آقای جلیل نیازی شهردار عجب شیر نیز، در جلسه حضور داشتند. پس از معارفه و سخنرانی آقای قدیمی ماهانی، رئیس اتحادیه شهرداری‌های کشور و دریافت برنامه سمینار؛ فرصتی دست داد تا با ایشان افتخار صحبت داشته باشم. پس از احوال‌پرسی، به بدم وضع حقوقی شما چگونه است؟ پاسخ داد: «به طوری که خودتان می‌انید عجب شیر شهر کوچکی است و با توجه به جمعیت کمترش، حقوق شهردار نیز نسبت کمتر است». (حقوق شهرداران با توجه به جمعیت، وسعت و اهمیت و موقعیت زمین می‌شد اضافه کرد: (ما برای جبران این مشکل، شیشوان را محله پایین عجب شیر تعداد کرده و جمعیت چهار هزار نفری آن را به عجب شیر افزوده‌ایم).

با شنیدن این مطلب، غم‌آلود گشتم و به فکر عمیق فرو رفتم. اما زود به خود آمدم که ایشان را مکدر نکنم. در عوض وقتی به هتل گمبرون که سمینار هم در آن ترتیب یافته بود، برگشتم، دیگر آرام و سرزند است. اندوه تمام تار و پود وجودم را فرا گرفته بود. هرچقدر فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم اسم شیشوان را از زیر آوار بی‌مهری شهرداری عجب شیر، نجات دهم، فکرم ره به جایی نمی‌برد. تا این که به علت جنگ تحمیلی ایران و عراق، از خوزستان کوچ کرده و رحل اقامت در تهران انداختم و کاملاً بیکار شدم. فکر کردم حالا موقع آن رسیده است که در جستجوی سند تاریخی و هویت شیشوان باشم. باشد که مدارک به دست آمده مرا در راه برگرداندن نام شیشوان (از محله پایین عجب شیر به شیشوان) یاری دهد. لذا

عازم شیشوان شدم. از هر کس پیشینه شیشوان یا شاوان را پرسیدم اظهار بی-اطلاعی کرد. به کتابخانه عجب‌شیر مراجعه نمودم، چیزی حاصل نشد. به کتابخانه عمومی مراغه رفتم، به جز مختصر نوشته که ابراهیم سیاح، درباره میرزا ملک قاسم میرزا نوشته بود، چیزی نیافتم. از طرفی فکر کردم شیشوان، منهای شاهزاده‌ها هویت و اهمیت اصلی خود را عیان نمی‌سازد.

باصلاحیت‌ترین و مطلع‌ترین فرد را در این‌باره شازده منوچهر میرزا تشخیص دادم. (او نماینده وکاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی از مراغه، عجب‌شیر و شیشوان بود) به وسیله دوستم آقای محمدقلی عظیم‌پور، این شرفیابی حاصل شد. غرض از ملاقات با شازده، تحصیل اطلاعات مکتوب درباره شیشوان و چگونگی آمدن و اسکان یافتن مکتوب‌ها در این دهستان بود. از اقبال نداشته‌ام، آن روز موکلین زیادی به دفتر وکالت ایشان مراجعه و او مجال صحبت طولانی با من را نداشت. از طرفی نصراله‌میرا علی‌شازده هم تشریف فرما شدند؛ لذا فرصت مناسب به دست نیامد که از اطلاعات مناسب ایشان بهره‌مند گردم. اما در ضمن صحبت کوتاه که داشتیم، ایشان فرمودند: «برای چه شما این اطلاعات را می‌خواهی؟» حدس زدم که او نامطمئن است که این اطلاعات را به من بدهد یا ندهد. خداحافظی کرده، مایوس و ناامید راهی تهران شدم. از آنجا پس از چند روز، برای ملاقات دوست عزیزم جعفر فداکار به کرج رفتم. مطلب را با او در میان گذاشتم. او گفت: «تو چرا راه دور می‌روی، برای این کار برو پیش احمد. منم برای جعفر متأسفانه هر دو دار فانی را وداع گفته‌اند» جعفر آدرس و تلفن خانه احمد را نیز به من داد و سفارش کرد حتماً او را ملاقات نمایم. چون ایشان متخصص این کار بوده و چند سالی هم در فولکلوریک آذری پژوهش کرده بود. پیش احمد رفتم. باز متأسفانه بخت یار نشد. همزمان، با وقت ملاقات من با احمد، آقای سیدابراهیم

رفیعی هم وارد شد. دیدم حداقل آن روز موفق به مذاکره با احمد نخواهم شد. لهذا جلسه ملاقات ما تشکیل نشده پایان یافت.

او وعده ملاقات بعدی را به من داد و تلا دم در کوچه که می‌خواست مرا بدرقه کند، پرسید: «راستی با من چه کار داشتی؟» موضوع را در دو سه جمله کوتاه بیان کردم. فرمودند: «شما اطلاعات را به من بده تا من این کار را انجام دهم» دیدم دیگر ملاقات بعدی هم به خودی خود باطل است. چون من در ابتدای راه بودم و هنوز قبلی که به ایشان تقدیم کنم نداشتم. ۶ سال (۱۳۵۹-۱۳۶۵) در زمینه دست آوردن اطلاعات درباره شیشوان، تلاش کردم. نتیجه حاصله را در چهار دفترچه ۶۰ سی نگاشتم. چون آگاهی کافی از خاندان ملک قاسم میرزا و پسرش امام قلی میرزا نداشتم، چاپ آن را بی‌فایده خواندم. چون همان‌طور که در پیش گفتم، شاه‌رگ مرگ و رنج شیشوان، به این خانواده گره خورده بود و بدون آن‌ها چیزی برای نوشتن باقی نمی‌ماند. و یا حداقل سرنخ آن به این خانواده بسته شده و در زیر نام آنها مستور مانده بود.

در این دوره، روزگار در تهران بر ما سخت می‌گذشت. لذا دار و ندار، از جمله چهار دفتر موصوف را، در نزد برادرم به امانت گذاشتم. برادران را به قصد ترکیه ترک نمودم که ببینم قضا کجا می‌راند و نصیب چه می‌شود. پس از گذراندن یک دوره برزخ در ترکیه، راه قطب را در پیش گرفتیم، تا به نروژ رسیدیم. در نروژ همه درهای بسته به رویم باز شد. نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی مرتفع شد و فراغت حاصل گردید. پیش خود گفتم الان وقت آن رسیده است که باز هم به موضوع شیشوان بپردازم. گیرم که شیشوان هرگز از اندیشه من دور نرفته بود و هر شب قبل از آن که خوابم برباید، به آن فکر کرده بودم. این دفعه برعکس از شانس داشتم، روزی که بچه‌های کلاس دو زبانه را به کتابخانه مدرسه می‌بردم که

برای مطالعه در خانه، برای خودشان کتاب انتخاب نمایند، چشمم به فرهنگ لغت بسیار بزرگ (لگزیکون) افتاد و نظرم را به خود جلب کرد. کتاب را گشودم. یک دفعه نام شاهزاده ولیعهد ایران (عباسی میرزا) را در صفحات اولیه آن دیدم که شرح نسبتاً مفصلی درباره این شاهزاده شجاع به نگارش درآمده بود. تازه دانستم، ملک قاسم میرزا، کیست و به کجا نسبت دارد. اما این اطلاعات، آنی نبود که من می-خواستم. ده سال دیگر گذشت. شنیدم آقای منوچهر ملک قاسمی، کتابی تحت عنوان بخش از رویدادهای تاریخ ایران را به چاپ رسانده که شرح حال شیشوان را نیز شامل است. از جمشید منوری، پسر خواهرم خواهرم کردم، به محض دسترسی به چنین کتاب، یک جلد برایم تهیه کند. آقای عظیم پور هم یک جلد از آن را به من امانت داد.

به راستی اگر وعده واقعی به من می دادند، این قدر شادم نمی کرد. از خواندنش لذت بردم. دیدم دیگر رفاقم از من ساقط شده است. چون همه چیز درباره شیشوان به نحو شایسته و بهمان روشی که تماماً حقیقی و بدون تعصب نوشته شده است. با خود گفتم بیس باید این کتاب شاهزاده عزیز را، هر خانواده شیشوانی، چون گوهری گرانبها، پاس دارند. این پسر من، با وجود چنین نوشته مستند که با ادبیات محکم و در عین حال لطیف نگارش شده است، هم نوشتن درباره شیشوان را رها نمی کنم؛ علت آن است که همان طور که در حروف این دفتر یادآور شده ام، هر کتاب ولو یک جمله مفید درباره شیشوان داشته باشد، به نوشتنش می ارزد. از سوی دیگر، در حین نوشتن خاطراتم، دیدم گریز از ثبت رویدادهای شیشوان، ممکن نیست.

به طور حتم این نوشته خالی از اشکال و عاری از لغزش نخواهد بود. در این صورت امیدوارم با بزرگواری خودتان، صحیح آن را در حاشیه همان کتاب یادداشت نموده

و به بازماندگان و آیندگان واگذارند. چون تصور نمی‌رود که اینجانب دیگر زمانی برای جواب‌گویی و رفع اشتباه داشته باشم. احتمالاً به آدرس مجازی اینجانب khalil\_Mehrabian@yahoo. No بفرستند.

نروژ زمستان

۱۳۹۱

نکته ۱

در خرداد ۱۳۹۱، پس از جمع‌آوری مدارک در مورد شیشوان، به وزارت کشور مراجعه کردم، تا بلکه ابلاغیه را به جوی بازگردانم. یعنی اسم شیشوان را که عجب‌شیری‌ها به خاطر ازدیاد حق شهرداری، به محله پایین عجب‌شیر تغییر نام داده بودند به خودش بازگردانم. اما به جوی که کهنوت سن و دوری از وطن، با همه تلاش‌هایم ناموفق ماندم. برای حل این موضوع شورای اسلامی شیشوان، اگر صلاح باشد خود می‌تواند ابتدا به شهرداری و فرستادن عجب‌شیر مراجعه، موضع را جویا و مسئله را به طور دوستانه حل و فصل نمایند. در غیر این صورت، موضوع را با وزارت کشور، در میان بگذارند. چون شیشوان حدود ۱۰ کیلومتری ده محله دارد و زمانی هم بزرگتر از عجب‌شیر بوده، پس تغییر نام آن از شیشوان به محله پایین عجب‌شیر، آن هم بدون توافق اهالی شیشوان اصولی نبوده است. شورای شیشوان خود برابر ماده ۱ قانون شهرداری می‌تواند یک شهرداری مستقل برای خود تشکیل دهد. معیار ایجاد شهرداری داشتن ۵۰۰۰ نفر جمعیت است. اگر جمعیت شیشوان، به حد نصاب نرسد می‌توان در آن شهرداری فصلی به وجود آورد. (چند ماه از سال).

در شهرهای اروپایی، مخصوصاً اسکانديناوی، خیلی از شهرها تعداد جمعیتشان کمتر از ۱۵۰۰ نفر است. ولی شهرداری در آنها تشکیل شده است و این شهرها کاملاً به هم چسبیده و همسایه هستند. مرز آنها نیز رودخانه یا کوه و جوی نیست. بلکه با نصب تابلو، مرزها را مشخص می کنند. شهر عجب شیر به طوری که مشاییده می شود، از سمت جنوب یا جنوب غربی توسعه نیافته که بتواند شیشوان را تحت تأثیر و زیربال خود بگیرد. مرز عجب شیر با شیشوان که همان هاچا به رهسی است هنوز دست نخورده باقی مانده است. اگر روزی این دو محل در اثر گسترش به هم وصل شوند نگاه می توان با توافق طرفین، برای ادغام آن اقدام نموده و نام جدید هم برای آن انتخاب کرد.